

جلسه سه شنبه Special Fadak نهم شهریور ۱۳۹۵

اللهم صلّ على محمد و آل محمد و صل على فاطمه و آبئها و بعلها و بنئها و السّرّ المستودع فيها بعدد ما أحاط به علمك

الحمد لله الذي هدانا لهذا و ما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله

الحمد لله الذي جعلنا من المتمسكين بولايه اميرالمومنين علي بن ابي طالب و الائمه عليهم السلام

۲۰ روز تا غدیر و آماده شدن برای بهترین نوع خدمت

یادآوری: ما فدک هستیم زیر سایه خطابه غدیر و کار و تخصص ما خطبه ی غدیر است

سه عامل موجب پیشرفت انسان است:

- Discipline
- following
- Specialty (تخصص)

در ارتباط خدانشناسی، اخلاق و عمل به احکام می توان گفت:

- احکام یعنی کارهایی که انسان انجام می دهد، به شکل و قیافه ای که انجام می دهد
- اخلاق یعنی زیربنای این احکام
- و اعتقادات زیربنای اخلاق است

زیربنا و فنداسیون اصلی اعتقادات است که در ما فطری است و رو بنای اول آن پایه های اخلاقی است.

ما معتقدیم ۲، ۲ تا ۴ تا است، این اعتقاد است. اخلاق ما زیربنای آن این است که ما ۲، ۲ تا ۴ تا است را همه جا در عمل پیاده کنیم. محبت به فقرا ۲، ۲ تا ۴ تا است، این ریشه اخلاقی اعتقادی است پس باید الان به این فقیر کمک کنیم، پول دادن احکام است عمل است ملکه است، به عنوان مثال نان به او بدهیم، اگر سردش است بپوشانیم، اگر گرمش است خنکش کنیم، اگر پیاده است سوارش کنیم.

تمام کارهایی که ما انجام می دهیم فنداسیون اصلی آن اعتقادات است، بنای بالای آن اخلاق است و رابطه اعتقادات و اخلاق به اینصورت است.

مسئله عام و خاص تساوی و تباین، عام و خاص مطلق و عام و خاص من وجه معمولاً در مفاهیم و قضایا است.

ارتباط فنداسیون و دیوار و رنگ رو فیزیکی است یعنی در هر ساختمان فنداسیون و پایه ای دارد روی فنداسیون ستون ها بنا شده است و بعد روی ستون ها را رنگ زدند و بنا کردند.

وجود انسان فنداسیونش در قلب و مغزش است.

گفته شد انسان از دو جز یا سه جز طولی تشکیل شده است:

جسم، روح حیوانی، نفس ناطقه انسانی

در عرف گفته می شود انسان از دو جز تشکیل شده است:

بدن و روح

اما دقیق آن در روایات و آیات معلوم می شود که انسان از ۳ جز تشکیل شده است:

- بدن یا طبع
- روح حیوانی که در روایات جسم رقیق است
- نفس ناطقه انسانی که مجرد است **ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ** سوره مومنون ۱۳

این روح، نفس ناطقه ی انسان و روح حیوانی حاکم بر بدن هستند، تعبیری که اساتید ما می فرمودند: جسم، بدن مالک روح حیوانی است و روح حیوانی مالک نفس ناطقه است، مالک به معنی این است که خدا تملیک کرده است. یعنی خداوند متعال به جسم که پائین تر است روح حیوانی را تملیک کرده است و به روح حیوانی نفس ناطقه انسانی را تملیک کرده است مثل ۳ تا توپی که داخل هم باشند.

این روح حیوانی و نفس ناطقه انسانی به دلیل ویژگی های مختلف آن ۴ تا اسم دارد که به آن نفس، عقل، قلب و روح گفته می شود. مانند یک فرد مشخص که به خاطر ویژگی هایش ۴ تا اسم دارد:

- پسر پدرش است
- شوهر همسرش است
- پدر فرزندش است
- داماد فرزند من است

این ها جنبه های مختلف است. این وجود که همان نفس ناطقه ی انسانی است یا به اضافه ی روح حیوانی است در روایات ۴ تا اسم دارد:

- **روح:** از آن جهتی که آزاد است، روح از لغت ریح به معنی باد است
- **نفس:** زیرا به بدی و خوبی دعوت می کند و میل دارد **وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا**، نفس اماره، لوامه و مطمئنه داریم
- **عقل:** از جهتی که دستور می دهد، انسان را پابند می کند و از کارهای بد منع و کنترل می کند زیرا عقل یعنی طناب و عرب ها سرشان چفیه و عقل می گذارند؛ یعقل یعنی می بندد.
- **قلب:** به دلیل اینکه حالات مختلف دارد. الان خوشحال است خبری داده می شود ناراحت می شود، ناراحت است خبری داده می شود جنس از گمرک آزاد شد و نظری که برای خطابه غدیر کرده بودی ادا کن خوشحال می شود؛ انسان امیدوار می شود و ناامید می شود. **تقلب یعنی تغییرات.**

این روح زمانی رها بشود و هیچ عامل مصنوعی وارد نشود، یعنی کسی به آن تلقین نکند طبیعی که بزرگ شود و به او گفته شود الست بر بکم، قالو بلی.

طبیعی است درختی که کاشته می شود ریشه **Geo-therapy** دارد می رود به سمت زمین، شاخه **Photo-therapy** دارد به سوی نور می رود. اگر خاک بر روی درخت ریخته شود شاخه به دنبال روشنایی می گردد تا فتوترابی را انجام دهد و به سمت بالا می آید، ریشه به سمت زمین می رود و زمانی که زمینی خشک بشود ریشه بر می گردد و پیچ می خورد.

لذا ریشه‌ها مرتب پیچ می‌خورند و شاخه‌ها مرتب بالا می‌آیند و اگر رها باشد طبیعتش این است.

امتحان شده است اگر بشر را رها کنند طبیعتش این است که ۲، ۲ تا را ۴ تا می‌گوید و اگر سوال شود الان شب است و یا روز می‌گوید مثلاً روز است و اگر سوال شود می‌شود هم شب باشد و هم روز می‌گوید نمی‌شود، درس، فلسفه و منطق هم نخوانده است ولی فطریات را می‌داند.

قرآن کریم می‌فرماید فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ۝ فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا ۝ لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ۝
عجیب است کسی نمی‌تواند خلق خدا را عوض کند.

اگر موجود را به خودش رها کنند، عوامل غیرطبیعی به آن وارد نشود و اثر نکند و از او بپرسند من ربک؟ می‌گوید الله جل جلاله

این که آورده شده است در سوالات قبر می‌پرسند و جواب داده می‌شود حالت طبیعی است، مگر اینکه در دنیا آنقدر خراب و غیرطبیعی شده باشد که غیرطبیعی شود.

طبیعی که باشد اگر پرسیده شود:

- من ربک؟ خواهد گفت الله جل جلاله
- من نبیک؟ خواهد گفت النبی الأکرم صلی الله علیه وآله وسلم و یا اگر مسیحی باشد خواهد گفت مسیح الله علیه السلام

پس بنابراین خدانشناسی فطری و طبیعی است. همانطور که بشر از نظر فطری، طبیعی و غریزی زمانیکه بچه متولد بشود کسی به بچه نگفته است با دهانت پستان مادر یا شیشه شیر را بگیرد، هیچگاه بچه در آن سال گوشش و دست و پا ... را جلو نمی‌آورد، خیلی دقیق است اما برای ما عادی شده است. زیرا طبیعت به او یاد داده است زمانی که می‌خواهد غذا بخورد با دهان بخورد.

این مسئله بسیار مهم و عجیب است، طبیعتا به پدر و مادرش گرایش دارد، طبیعتا خوردنی طلب می‌کند و سوال می‌پرسد.

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ۝ فِطْرَتَ اللَّهِ

یعنی خداوند متعال خلقت و فنداسیون ما، اصل روح، جسم و نفس ناطقه ما را با خدانشناسی آغشته کرده است.

در قرآن ۹ آیه داریم که مردمی هستند که منکر به خدا هستند:

ولئن سألتهم من خلق السماوات والأرض ليقولن الله

اگر از آن‌ها بپرسیم می‌گویند خدا ما را خلق کرده است یعنی زبان فطرت آن‌ها زبان توحید است.

ولی وقتی که صحبت می‌کنند خدا را منکر می‌شوند

وَ جَعَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ۝ یعنی انکار می‌کنند خدا و آیات خدا را ولی به نفسشون که وارد می‌شوند و سوال می‌کنند وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ۝ یعنی نفسشان، جانشان و روحشان قبول دارد، خیلی عجیب است یعنی با زبان انکار می‌کنند اما با قلب به خدا یقین دارند.

این همان فطرت خدانشناسی است.

وقتی که احتیاج به کار داشته باشند ریشه ی کارهایی که انجام می دهند اعتقادات است

ریشه این است که زمانی یک نفر را کتک می زنند، آن شخص گریه می کند.

ریشه اعتقادی و اخلاقی است، اخلاقی این است که نوع دوست است وقتی نوع دوست است از این کار بدش می آید این اخلاق است.

لذا وقتی بخواهد به هم نوعش کمک کند و گرسنه باشد کمک می کند اینها می شود احکام، کمک کردن خوب است مستحب است واجب است حرام است و یا ... باید بخورد بیاشامد راه برود بخواهد بلندشود احترام کند باید حقوق دیگران را مراعات کند این ها احکام است. ریشه ی تمام این ها اخلاقیات فطری است.

خداوند متعال یک آب و گل آفریده است و این آب و گل خود به خود نور می دهد. نورش چیست؟

- نورش این است که من خداپرستم
- نورش این است که هم نوعم را دوست دارم ریشه اخلاقی است
- نورش این است که برای هم نوعم کاری انجام دهم بشینیم دور هم و برای اون فکر کنیم، این می شود احکام.

لذا در دینی که ۱۰۰ در ۱۰۰ فطری است، البته خوب است که بشر جدا کرده است که می گوید اعتقادات داریم، اخلاق داریم، احکام داریم و اسم گذاشته است.

مثل اینکه فلسفه اسم گذاشته است منطق اسم گذاشته است فیزیک چه کاری انجام داده است دانشمندان فیزیک کار جدیدی انجام داده اند؟ خیر دانشمندان فیزیک قوانین فیزیکی و ارتباط ماده های فیزیکی را کشف کرده اند نه اینکه قرارداده اند.

نهایت کاری که در دنیا کرده اند این است که این ماده ها را با هم ترکیب کرده اند و خاصیت جدید را پیدا کرده اند مثلا بمب و یا شیرینی درست کرده اند و یا مثال خیلی ساده آش درست کرده اند، اما از طبیعت استفاده کرده اند و کارهای طبیعی کرده اند.

لذا ائمه طاهرين سلام الله عليهم اجمعين و تمام اديان آمدند برای ما بگویند که شما دینتان فطری است و بر اساس دین فطری کار و عمل بکنید.

ائمه طاهرين عليهم السلام، حضرت زهرا سلام الله عليها و پیغمبر اکرم صل الله عليه و آله و سلم وقتی آمدند اسلام را عرضه کردند و صحبت کردند، اسلام را عرضه کردند.

در لابه لای جملاتشون عین لا به لای آفرینش که شما قلقلک بدی انسان را خدا را می بینی قلقلک بدی پایه های اخلاق را می بینی و با یک کلمه با او صحبت کنی می بینی درباره احکام است می بینی می خواهد کاری انجام دهد می خواهد راه برود، بخورد، نگاه کند کسب کند نان در بیاورد، خوب تمام این ها احکام هستند.

لذا این ها را حضرت زهرا سلام الله عليها باهم گفتند توی این سه تا خط که گفته اند

حمد کنید خدایی را که به عظمت و نورش تمام موجوداتی که در آسمان ها و در زمین هستند وسیله می خواهند بچویند **فحن** **وسیلته** ما وسیله خدا هستیم. برای چی؟ برای تقرب به خدا.

در چندجا وسیله هستیم در سه جا و سه موضوع:

- خداشناسی
- اخلاقیات
- احکام

لذا ما می گوییم احکام تعبدی است و اخلاق و اعتقادات فطری است.

فحن وسیلته خداوند متعال ما را وسیله خلق کرده است. می خواهید خداشناسی کنید بیایید از ما یاد بگیرید. بفرمائید چگونه خداشناسی کنیم؟

هم حرف های ما را نگاه کنید و هم عمل ما را.

- عمل ما این است که اهل نمازیم اهل حلالیم اهل محبتیم اهل پاکی هستیم، این خداشناسی است
- زبان ما این است ۵ تا حکم داریم واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح داریم.

عمل ما چگونه است؟ Just on Time

- نماز می خوانیم
- از مظلوم دفاع می کنیم
- نان حلال به دست می آوریم

خیلی جالبه یعنی همش توی زندگی ماست از ما دو جور یادگیرید: هم از عمل ما یاد بگیرید هم از گفتار ما

لذا ائمه سه چیزشان حجت است:

- **عمل (فعل) ایشان:** امام اینطوری نماز خوانده است، امام نماز ظهر و عصر را جدا خوانده است، باهم نیز خوانده است پس هر دو جایز است ما بر خلاف سنی ها که می گویند فقط باید جدا خواند می گوییم پیغمبر اکرم صل الله علیه و آله و سلم در روز عید غدیر با هم خوانده اند خیلی جاهای دیگر نیز باهم خوانده است، هر دو درست است.

• **گفتار (قول) ایشان:**

- **تقریر (امضا) ایشان:** یعنی امام علیه السلام نشسته اند، در حال تقیه نیستند و دشمنی هم نیست ما یک کاری انجام می دهیم امام اعتراض نمی کنند.

- مثلا امام بوده اند من در خدمت امام خطابه ی غدیر تبلیغ کرده ام امام هیچ چیز نگفته است و یا سرشون را تکان داده اند گفتند باریکلا دستت درد نکند باریکلا که ما از خدا این توفیق را خواسته ایم برای تو
- امام علیه السلام بوده اند فردی آمده است معامله ای انجام داده است حضرت هم در تقیه نبوده اند و هیچ اعتراضی نکرده اند، پس درست است
- خانمی لباسی پوشیده بوده است و حجابی داشته است آمده است خدمت امام، ایشان اعتراضی نکرده اند پس این تقریر است
- بسیاری از امضاهای ائمه سلام الله علیهم اجمعین تقریر هستند، یعنی تشبیت و امضا.

اینجا فرمودند: **نحن وسیلته فی خلقه** در میان خلق ما برای خداشناسی وسیله و ابزار هستیم.

و نحن آل رسوله ما خاندان رسولش هستیم

از این آل رسول ما چه استفاده ای می کنیم، این که ما خاندان رسول هستیم درست، چرا رسوله آورده شده است و چرا آل محمد با این که درست است ذکر نشده است؟

یعنی رسالتی که پیامبر دارد ما هم آن وسیله را داریم آن وظیفه را داریم

می گویند تعلیق حکم بر وصف مشعر بر علیت است

چون اینجا آل رسول گفته شده است، مثلا اگر می گفت:

- آل حبیبه یعنی وظیفه ما محبت فقط
- آل خلیله یعنی ما توی خلت می بایست انجام بدهیم
- آل رازقه یعنی ما در روزی دادن

آل رسول یعنی خاندان رسولش هستیم و یعنی وظیفه ما هم رسالته دنبال رسالت، لذا پیغمبر در خطابه غدیر راجع به حضرت علی علیه السلام گفته اند إِنَّهُ خَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْإِمَامُ الْهَادِي مِنَ اللَّهِ

خلیفه رسول الله یعنی وظیفه امیرالمومنین رسالت منهای قانون آوری و دین آوری است.

أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي

فنحن وسيلته في خلقه

همه دنبال وسیله می گردند.

یک سنگ برای تقرب به خدا چگونه دنبال وسیله می گردد؟

- سنگ وظیفه اش را انجام بدهد که نبات ازش استفاده کند
- نبات وظیفه اش را انجام می دهد تا به گیاه برسد
- گیاه وظیفه اش را انجام بدهد تا حیوان بخورد
- حیوان وظیفه اش را انجام بدهد که جز بدن انسان شود
- انسان بنده خدا بشود

یک راه وسیله جستن تمام موجودات دارند می آیند به انسان نزدیک شوند که انسان بهترین بنده خدا بشود، این گیاه، سنگ، حیوان هم جز وجود ما است.

این است که ما می فهمیم ولی حتما این نیست فقط، اینکه دنبال وسیله می گردند برای خاطر این است که در خلقت ببینند واسطه کی بوده که از او استفاده کنند خدا در روایات و در قرآن کریم به اشاره گفته من اولین موجودی که خلق کردم پیغمبر و ائمه سلام الله علیهم اجمعین هستند از این موجودات از نور آن ها بقیه رو خلق کردم پس اینها برای اینکه بروند بالا ترقی کنند باید از اینها استفاده کنند.

و نحن خاصته یعنی ما هم وسیله خدا هستیم هم آل رسولش هستیم هم خاصته هستیم یعنی کسانی که خیلی به پیغمبر سلام الله علیه نزدیکند این به پیغمبر نزدیک بودن چه امتیازی است؟

امتیازش این است که پیغمبر هر چی گفته ما گرفتیم

این صحبت بسیار مهم است که مرتب پیغمبر می گویند:

- علی مورد رضایت من است
- علی را من تربیت کردم
- علی مر برای منه و من مربی او هستم
- علی مورد رضایت خدا و من است

این یعنی چی؟ یعنی اینکه من ۱۰۰ درصد از علی راضی هستم. یعنی هر چی به شما گفتم باید از علی بگیری.

تازه این همه گفته اند حال دنیا اینطور شده است ۷۳ فرقه شده است یک فرقه فقط به اصطلاح فرقه ناجیه هستند که شیعه هستند و ۱۰۰ درصد هستند ما در تمام عالم به دو تا کلمه حقانیت خودمان رو و بطلان همه فرق را صحبت می کنیم، به دو تا کلمه و نحن خاصه ی پیغمبر هستیم یعنی ویژگان دستگاه پیغمبر هستیم این خاصه حتما به پیغمبر سلام الله علیه بر می گرده چون آخرین مرجعی که داشتیم آل رسوله است.

و محل قدسه اما این با قرینه به خدا بر می گردد محل قدس خدا هستیم. یعنی تقدیس خدا یعنی تسبیح خدا یعنی شناسایی خدا

می خواهید بفهمید که خدا کیست؟ از ما بپرسید ما می گوئیم و پیغمبر می گوید قل هو الله احد

محل تقدیس را دو معنا کردیم:

- یعنی کسانی که تسبیح و تقدیس خدا می کنند ما هستیم
 - مقدسینی که در آفرینش خدا، خدا لطف کرده پاکند از گناه ما هستیم ما یعنی با پیغمبر چون اونجا هم گفت وَ نَحْنُ بَقِيَّةٌ اسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ، وَ مَعَنَا كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ
- و نحن محل قدسه یعنی مقدسان از موجودات خدا ما هستیم.

به روح امیرالمومنین و حضرت زهرا، به روح حضرت خدیجه کبری، به روح حضرت فاطمه بنت اسد، به روح آمنه بنت وهب علیهم السلام صلوات